

مثال

-۴-

یکی از اقسام مثل چنانکه در جای خود گفته خواهد شد مثل تشبیهی یا تمثیلی است و آن مثلی است مشتمل بر يك مشبه به که در مورد حوادثی که بدان شبیه است ایراد میشود. اصل و منشأ این گونه امثال، یا وقایع مهم تاریخی است که در احساسات عامه تأثیر شدید کرده و بدین سبب در خاطرها مانده، و یا حکایتهای پند آمیز و افسانه های شیرین یا شگفت آور است که در هر قوم و ملت اشتها دارد و اغلب آنها را زیاد دارند و در موقع مناسب نقل میکنند، و یا عادات و افعالی ناشی از توهمات است که عوام هر ملت دارند و آنها را منشأ آثار می پندارند.

این نوع امثال يك منبع مهم معلومات و اطلاعات است که مطالعه کننده را بر قسمتی از وقایع تاریخی و حکایتها و افسانه های ملی و آداب و اعمال خرافی و وهم آمیز يك قوم آگاه میسازد.

این مثل « باین امید بنشین که قائم مقام از باغ در آید » بواقعه تئل قائم مقام فراهانی بامر محمد شاه قاجار که یکی از جنایتهاى تاریخی است اشاره و گوینده و شنونده یسا خواننده را بدان متوجه میکند.

و این دو مثل « کلرهای شاه سلطان حسینی میکند - حرفهای شاه طهماسبی میزند » يك سلسله وقایع و حوادث ایران را در ایام سلطنت آخرین پادشاه صفوی و اختلالی را که بسبب ضعف نفس و سوء تدبیر آن پادشاه و ابله‌ی پسرش طهماسب را که منتهی باستیلای افغانها بر ایران و انقراض سلسله صفویه و قیام نادر شاه افشار گردید بخاطر میآورد.

هر يك از این امثال « قربان روم خدا را يك بام و دو هوا را - حکیم باشی را دراز کنید - گوساله بسته را میزنند - دوستیش بدوستی خاله خرسک میماند » شعر بحکایت یا افسانه بی شیرین و عبرت آمیز است که بین مردم ایران شهرت دارد و از

افسانه های ملی آنان محسوب میشود .

مطالعه این امثال از دعای گربه سیاه باران نمیبارد- مرده کفن بنیش کشیده است یا مرده ها کفن میجوند - کوزه اش سر ما شکست و سکه اش گیر دیگران آمد - مغز خر بخوردش داده اند ، ذهن را بخرافات و موهوماتی متوجه میسازد که بعض آنها در هیچ کتاب ضبط نشده و راه اطلاع بر آن منحصر بمطالعه امثال است .

حاصل سخن اینکه یکی از فواید مطالعه امثال هر قوم مطلع شدن بر بعض وقایع تاریخی و حکایات و افسانه های ملی و عادات و عقاید و هم آمیزی است که مربوط یا مخصوص بدان قوم است .



مثل علاوه بر ضبط و حفظ بعضی از وقایع تاریخی و افسانه ها و حکایات ، مقداری از لغات و اصطلاحات زبان را هم ضبط و در انجام این خدمت با شعر همکاری میکند، و همچنانکه ایات شاهنامه و قصاید خاقانی و مثنویهای نظامی بسیاری از کلمات و اصطلاحات و کنایات فارسی را بمعانی که از آن مراد است مضبوط و از فراموش شدن و زوال محفوظ داشته است ، امثال نیز مقداری از لغات و الفاظ فارسی الاصل را بمعانی که برای آن وضع شده است نگاه داشته و نمیگذارد که در ردیف الفاظ متروکه و لغات منسوخه در آید و یا معانی آنها فراموش شود؛ و نیز قسمتی از کنایات و اصطلاحات فارسی در ضمن امثال محفوظ و مضبوط مانده است .

اگر این امثال «آب می داند کشمان کجاست - آب بکرت خاطر جمع میرود - اگر سنگ سزاوار نبود کلوش سفال نبود» متداول نبود کلمات «کشمان» بکسر اول مخفف کشتمان بمعنی زراعت شده ، و «کرت» بضم اول که در فرهنگها «کرد» ضبط کرده اند و بمعنی زمین مزروعی است که اطرافش را خاک ریخته و باغچه مانند بلند کرده باشند ، و همچنین «کلو» مصغر «کله» بوزن تله بمعنی ظرف ، بسبب استعمال نشدن یا بکلی مهجور و متروک و یا تمام یا بعض معانی آنها فراموش میشود چنانکه «کله» در فرهنگها بمعنی دیگدان نوشته شده و در این مثل بمعنی مطلق ظرف است .

و اما کنایات ، امثالی که مشتمل بر آنها و حافظ آنهاست بسیار است و بعد از آنکه تعریف کتابه و فرقی را با مثل دانستیم آنها را باسانی تشخیص میدهم .

مختصر اینکه امثال فارسی درزنده داشتن لغات و کنایات و مصطلحات فارسی عاملی قوی و در انجام این خدمت تالی شعر و دیگر انواع سخن ادبی است .



شماره امثال هر ملت، با ذوق ادبی و وسعت زبان آن ملت نسبت مستقیم دارد و از هر يك بر دیگری استدلال توان کرد . مثل سایر جمله حکمت آمیز و فصیحی است که در عین فصاحت، ساده و لطیف و غالباً مشتمل بر کنایه یا استعاره یا تشبیهی خالی از تکلف است که عامه آنرا پسندیده و از روی میل بخاطر سپرده اند و هر کس در موقع مناسب بدان تمثل میجوید، و این نوع جمله ها نماینده ذوق و قریحه ادبی يك ملت است نه يك فرد . و هر قوم که امثالش بیشتر باشد ذوق و فکر ادبی او کاملتر و عالی تر خواهد بود . و چون ابتکار و ارسال امثال بسته بداشتن قریحه و ذوق ادبی، و کمال ذوق ادبی منوط ببلندی سطح معلومات و معارف عموم، و آن مستلزم بسیاری لغات و اصطلاحات است، از شماره امثال هر زبان بر درجه و میزان وسعت آن زبان استدلال توان کرد .



گذشته از آنچه گفته شد مثل بمنزله واعظی شیرین زبان و ناصحی مهربان است که افراد يك ملت را بالسانی ساده و بیانی دلچسب بفر گرفتن آداب و صفات پسندیده و فرو گذاردن عادات و افعال نکوهیده دعوت، و اخلاق و افکار آنانرا بهترین وجه، تهذیب و تعدیل میکند .

واعظ و خطیب هر قدر شیرین بیان باشد ممکن است که وعظ و خطابه اش در بعض شنوندگان ایجاد کسلی و ملال کند، لیکن مثل از این نقیصه میراست، هر گوش از شنیدنش لذت میبرد و هیچکس از مطالعه اش خسته و دلشنگ نمیشود .

هر مثل نتیجه تجارب و خلاصه افکار و آراء صدها بلکه هزارها اشخاص دانا و آزموده است که در قالب عبارتی مختصر و روان ریخته شده و بهیئت جامعه يك ملت تقدیم شده است و جامعه نیز آنرا پسندیده و بمیل و رغبت پذیرفته و مفاد مضمون آنرا تصدیق کرده است .

جای تردید نیست که تأثیر اینگونه جمله ها و عبارات در اذهان عامه بیش از

دیگر انواع سخن است و ممکن است و شاید بارها اتفاق افتاده باشد که بایراد يك مثل جنگها مبدل بصلح و کدورتها تبدیل بصفا شده و هر تکمین خطاها بیک ضرب المثل دست از خطاکاری برداشته باشند.



محسنات و مزایا و فواید مَثَل بیش از آنست که در این مقدمه مختصر بگنجد، و آنچه نوشته شد اندکی از بسیار و مشتقی از خروار است که برای تذکر خوانندگان و متوجه ساختن ایشان با اهمیت این رکن عمده ادبیات بیان شد، و البته صاحبان هوش و ذکا، از این مجمل که گفته شد پی بمفصل خواهند برد.

و اکنون بتعریف مَثَل و شرح اقسام و تقسیمات آن میپردازیم. (ناتمام)

چنگ غم

کس چومن در پای جانان ترك جان و سر نکرد
 جزم سرگشته این سودا کس دیگر نکرد
 سوختم از آتش بیداد و لب خاموش ماند
 ساختم با درد و درمان دل آن دلبر نکرد
 چشم خونیا لا ز رویم گرد ناکامی سترد
 شب نشد کاین دیده دامان پر درو گوهر نکرد
 سینه از غوغای دل تنگ آمد و درهم شکست
 چنگ غم بگسست و چنگی ترك شور و شر نکرد
 ناله ها آمیختم با نای نسی آتش گرفت
 شکوهها کردم ز هجرانش ولی باور نکرد
 دیده بروین و چشم خسته ام بکشب نخفت
 و آن مه نامهربان از خواب خوش سر بر نکرد
 ای مه تابان فراقت گرچه جان خسته سوخت
 دل به آب چشمه خورشید دامن تر نکرد
 دیده مالا مال خون، دل مست غم، سینه پر آه
 رند عالسوز جز فکر می و ساغر نکرد
 چون « پری » آن طایر آراده بال و پر گشود
 رفت و رحمی برمن بشکسته بال و پر نکرد
 پروین دولت آبادی